

پژوهشنامه حج و زیارت

سال اول، شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۳۹۵

صفحات ۶۵-۹۰

درآمدی بر چیستی شبهه در علم کلام

سیدمهدی علیزاده موسوی *

چکیده

شبهه در لغت در معانی مختلفی مانند شباهت و همانندی، و پیچیدگی و ابهام به کار رفته است؛ اما کاربرد اصطلاحی آن، در فقه و کلام، متفاوت است. شبهه در علم فقه به معنای شک به کار می‌رود؛ در حالی که در علم کلام، استدلالی اعتقادی است که با اختلاط یا ایجاد مشابهت میان حق و باطل یا صحیح و غلط، تشخیص حق را دشوار می‌کند و خواسته یا ناخواسته، باورهای اعتقادی یک مذهب را به چالش می‌کشد. همچنین شبهه ویژگی‌هایی دارد؛ از قبیل استفاده از نظام استدلالی به ظاهر بسیط و ساده، پایان نیافتن با پاسخ منطقی، بهره‌برداری از شذوذات و نوادر، استناد به رفتار عوام، تأثیرگذاری بیشتر بر توده‌ها، رشد در محیط‌های غیر پاسخ‌گو و قدرت گسترش و رشد سریع. این ویژگی‌ها سبب شده است که شبهه، از نگاه متکلمین، بسیار خطرناک باشد؛ تا آنجا که برخی، پاسخ‌گویی به شبهه را یکی از اهداف علم کلام دانسته‌اند.

کلیدواژه: علم کلام، شبهه، پرسش، عقاید.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده حج و زیارت. (sma.moosavi@hzrc.ac.ir)

مقدمه

همواره در طول تاریخ، تولید، بازتولید و اشاعه شبهات، یکی از مهم‌ترین ابزارهای دشمنان اعتقادی شیعه بوده است. آنان کوشیده‌اند در سایه ایجاد شبهات، عقاید و آموزه‌های شیعی را به چالش بکشند و مشروعیت آنها را منکر شوند. از طرف دیگر شبهه، به دلیل شباهت داشتن، به حق، تأثیر فراوانی در ذهن و روان توده مردم بر جای می‌گذارد و اگر به گونه‌ای فنی و حساب‌شده با آن مقابله نشود، آثار و پیامدهای ویرانگری در جامعه بر جای خواهد گذاشت. به همین سبب، در آیات و روایات، به تقابل با شبهه و پاسخ‌گویی دقیق و عالمانه به آن توصیه فراوانی شده است. چنین رویکردی در زندگی علمی اهل بیت علیهم‌السلام نیز به خوبی مشهود است. علمای بزرگ اسلامی نیز همواره بخش معظمی از توان خود را برای پاسخ‌گویی به شبهات به کار گرفته‌اند و آثار و تألیفات آنان، گواه این مدعاست.

ضرورت مواجهه با شبهات و پاسخ‌گویی علمی و فنی به آنها، هنگامی دوچندان می‌شود که به فراگیر شدن شبهات، به سبب رشد سریع رسانه‌هایی از قبیل شبکه‌های ماهواره‌ای، سایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی، تالارهای گفت‌وگو و... توجه شود. چنین وضعیتی رسالت مرزداران حوزه عقیده (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۵) را به شدت افزایش داده است. بدون اغراق می‌توان گفت حملات و هابیت علیه آموزه‌های کلامی مذاهب اسلامی، بیشتر در قالب شبهات بوده و متأسفانه آثار زیانبار بسیاری را نیز به دنبال داشته است.

پاسخ‌گویی به شبهات، مقدماتی نیاز دارد؛ از جمله شناخت دقیق ماهیت آن شبهه با مفاهیمی چون پرسش و شک قرابت‌هایی دارد، اما با آنها متفاوت نیز هست؛ همچنین کاربرد واژه شبهه در علم فقه و علم کلام متفاوت است. چنین وضعیتی موجب می‌شود که شناخت ماهیت و ویژگی‌های شبهه در عرصه پاسخ‌گویی به شبهات، ضروری باشد.^۱

معنای لغوی

واژه «شُبّه» از «شبه» مشتق شده و جمع آن شُبّه و شُبّهات است (فیومی، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۳۲۴) و در چند معنا به کار رفته است:

۱. شباهت و همانندی: شبهه به معنای مثل و مانند است. (ابن منظور، ۲۰۰۳م، ج ۱۳، ص ۵۰۳) به گفته راغب اصفهانی:

«حقیقت شبهه در شباهت و همانندی است، از نظر کیفیت، مانند رنگ و طعم، یا عدالت و ظلم؛ و شبهه هنگامی است که یک شیء از شیء دیگر قابل تشخیص نیست و این امر به سبب شباهت ظاهری یا معنوی میان آنهاست. به همین سبب آیه شریفه **«وَأَخْرَجْنَا مَثَابِهَاتُ»** (آل عمران: ۷) یعنی برخی از ویژگی‌ها، شبیه ویژگی‌های شیء دیگری است، از نظر رنگ، طعم و حقیقت... یا فرموده قرآن که **«تَشَابِهَتْ قُلُوبُهُمْ»** یعنی از نظر ضلالت و گمراهی قلب‌هایشان شبیه یکدیگر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۵۴) ۲

۲. پیچیدگی، ابهام و شک: چیزی که در آن نوعی ابهام، چندوجهی بودن و شک وجود داشته باشد، شبهه نامیده می‌شود: «امر تقع علیه بعض الشبهات» مسئله‌ای که در آن برخی از شبهات وجود دارد. (مختار عمر، ۱۴۲۹ق، ذیل واژه «اشتبه») البته این معنای شبهه با معنای اول بی‌ارتباط نیست؛ چراکه شباهت میان دو مسئله سبب پیچیدگی و ابهام می‌شود.

در این معنای شبهه از واژه‌ای به نام التباس (رازی، ۱۹۸۶م، ص ۱۳۸) نیز استفاده می‌شود^۳ که به معنای پوشاندن یا مخلوط شدن است: «لبس علیه الامر یعنی خلط» (معلوف، ص ۵۹۰؛ فیومی، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۲۱۰) و «فی الامر لبسة ای شبهة» یعنی مسئله واضح نیست. (رازی، ۱۹۸۶م، ص ۱۳۸). همچنین «اشتبهت الامور و تشابهت، ای التبت فلم تتميز ولم تظهر و منه اشتبهت القبله». (ابن منظور، ۲۰۰۳م، ج ۱۳، ص ۵۰۳؛ فیومی، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۳۲۴)

در هر دو معنای لغوی شبهه، فرد قدرت تشخیص و تمییز میان دو شیء را، که می‌تواند شیء خارجی یا امری اعتقادی و ذهنی باشد، ندارد و این مسئله، یا در شباهت زیاد دو شیء خارجی یا ذهنی، یا در پیچیدگی، ابهام و عدم وضوح، ریشه دارد.

معنای اصطلاحی

هرچند در معنای اصطلاحی شبهه نیز شک و تردید یا مشابهت وجود دارد، اما در علوم فقه و کلام، میان آنها تفاوت وجود دارد و در معنای نسبتاً متفاوتی استعمال می‌شوند.

شبهه در (اصول) فقه

فقها و علمای مذاهب اسلامی، تعاریف مختلفی برای شبهه بیان کرده‌اند؛ از باب نمونه، احناف در تعریفی، شبهه را «ما يشبه الثابت وليس بثابت» (مرغینانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۱۰۲) یا «الشبهة ما لم يتيقن كونه حراماً أو حلالاً» (قونوی، ۱۴۰۷م، ص ۲۸۱) تعریف می‌کنند. چنان‌که مشاهده می‌شود در تعریف اول، شبهه به معنای مشابهت گرفته شده و در معنای دوم به معنای شک.

شوافع در تعریف شبهه می‌گویند: «ما جهل تحليله علي الحقيقة و تحريمه علي الحقيقة» (زرکشی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶) در این تعریف، عنصر جهل و عدم علم به حقیقت مسئله، شبهه نامیده شده است و همین عدم علم، سبب ایجاد شک و تردید در مسئله می‌شود.

شبهه در اصول فقه شیعه به معنای شک و تردید به کار می‌رود و اقسام مختلفی دارد^۴: گاه شک مربوط به حکم است و گاهی مربوط به موضوع. بر این اساس، شبهه به دو نوع شبهه حکمی^۵ و شبهه موضوعی^۶ تقسیم می‌شود. از طرف دیگر، گاه شک در مفهوم است و گاه در مصداق، که بر این اساس نیز شبهه به دو نوع

شبهه مفهومی^۷ و شبهه مصداقیه^۸ تقسیم می‌گردد. البته هر یک از این انواع دارای اقسام دیگری است که در این مختصر نمی‌گنجد.

در مجموع، مسامحتاً می‌توان شبهه را در اصول فقه مسئله‌ای دانست که حکم آن، از نظر حلیت یا حرمت، معلوم نیست؛^۹ چنانکه در روایتی آمده است: «حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذلك، فمن ترك الشبهات نجی من المحرمات و من أخذ بالشبهات وقع فی المحرمات و هلك من حيث لا يعلم». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۸)

امیر المؤمنین، علی علیه السلام، نیز در نهج البلاغه می‌فرماید: «لا ورع كالوقوف عند الشبهه». (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳)

در روایت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین فرمایش علی علیه السلام، شبهات به اموری اطلاق شده است که به علت مبهم بودن حکم، مکلف گرفتار شک و تردید می‌شود و این احادیث، وظیفه مکلف را در برخورد با چنین مواردی، مشخص می‌کند.

شبهه در علم کلام

شبهه در علم کلام، همواره خطری تلقی شده است که مرزهای اعتقادی را تهدید می‌کند. به همین سبب، متکلمین و علمای علم عقاید، درباره شبهه و پاسخ‌گویی به آن اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند. همین مسئله موجب شده است، حتی برخی از متکلمین در تعریف علم کلام، به مفهوم شبهه و پاسخ‌گویی به آن اشاره کنند؛ چنان‌که عضدالدین ایجی در تعریف علم کلام می‌گوید: «الكلام علم یقتدر معه اثبات العقائد الدینیة بايراد الحجج و دفع الشُّبه». (ایجی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۰) همچنین وی دفع شبهات مبطلین را نیز یکی از فواید علم کلام می‌شمارد (ایجی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۲).

باجوری نیز در تعریف خود از علم کلام، به پاسخ‌گویی به شبهه اشاره می‌کند: «علم یقتدر به علی إثبات العقائد الدینیة مُکْتَسَبَة من أدلتها الیقینیة: القرآن والسنة الصحیحة لإقامة

الحجج والبراهین العقلية والنقلية ورد الشبهات عن الإسلام». (باجوری، ۲۰۰۱م، ص ۳۸)
طاش کبری زاده نیز در تعریف علم کلام می گوید: «علم یقتدر معه علی إثبات الحقائق
الدینیة بإيراد الحجج علیها ودفع الشبه عنها». (طاش کبری زاده، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۱۵۰)
شبیبه این تعریف را صدیق حسن خان نیز دارد. (ر.ک: صدیق حسن خان، ج ۲،
ص ۵۸۲). تهانوی نیز در تعریف خود از علم کلام به مسئله پاسخ گویی به شبهات
اشاره کرده است.^{۱۰}

عبدالرحمان بدوی، که نظر متکلمین درباره تعریف علم کلام را جمع کرده است،
با بررسی آرای متکلمین، یکی از مهم ترین کارویژه های علم کلام را پاسخ گویی به
شبهات می داند. (بدوی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۱۴)

مرحوم شهید مطهری در تعریف خود از علم کلام، بر سه محور توضیح و تبیین
عقاید، استدلال برای اثبات عقاید و دفاع از عقاید تأکید می کند (مطهری، ۱۳۸۸ش،
ج ۲، ص ۱۵) که به نظر می رسد شبهه و پاسخ گویی به آن در بخش سوم قرار می گیرد.
چنان که مشاهده می شود، شبهه در نگاه متکلمان آنچنان خطرناک و مخرب
است که در بسیاری از تعاریف، آنها صراحتاً به آن اشاره کرده اند. بر این اساس،
مفهوم شناسی دقیق شبهه برای مقابله با آن ضرورت دارد؛ به ویژه آنکه مفاهیم
دیگری از قبیل پرسش و شک نیز از نظر معنایی به شبهه نزدیک اند.
با توجه به ویژگی های شبهه، که ذکر خواهد شد، می توان شبهه را این گونه
تعریف کرد:

«شبهه، استدلالی است که با اختلاط یا ایجاد مشابهت میان حق و باطل و صحیح
و غلط، تشخیص حق را دشوار می کند و خواسته یا ناخواسته، باورهای اعتقادی
یک مذهب را به چالش می کشد».

این تعریف، اجزایی دارد که توضیح آنها به فهم مفهوم شبهه در علم عقاید، کمک
می کند:

۱. روش: مسئله روش در علم کلام، از مباحث مهمی است که همواره محل بحث و نزاع میان متکلمین و علمای علم عقاید بوده است.^{۱۱} نص گرایان، اخباریان و اهل حدیث، در علم عقاید به شدت مقید به بهره‌برداری از نصوص و متون دینی بوده‌اند و استدلال بر اساس براهین عقلی را غیر مشروع می‌شمردند. حتی احمد بن حنبل، ابن تیمیه و امروزه وهابیان، به سبب رویکرد عقلی علم کلام، به شدت با آن مخالف‌اند و آن را بدعتی در این حوزه می‌شمارند.^{۱۲} اما در سوی دیگر گروه‌هایی مانند معتزله (از متکلمان)، در استفاده از عقل، افراط کردند و به نفع عقل، نقل را نادیده گرفتند. (ر.ک: طالقانی و ملک مکان، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹-۱۴۹) البته در این میان، متکلمان معتدل اسلامی، مشروعیت هر دو (عقل و نقل) را به رسمیت می‌شناسند.

در علم کلام، از روش عقلی و نقلی، توأمان استفاده می‌شود. بدین صورت که در توضیح عقاید اسلامی و استدلال برای آنها از روش‌های یقین‌آوری همانند برهان استفاده می‌شود و آنچه در رساله‌های توضیح‌المسائل درباره جایز نبودن تقلید در مسائل اعتقادی آمده، ناظر به همین بحث است. اصولی مانند اثبات وجود خدا و توحید، اثبات رسالت پیامبر ﷺ و امامت، و اثبات اصل قیامت، به برهان عقلی و مطمئن نیاز دارد؛ اما مسائل دیگر، مانند ویژگی‌های قیامت، که در مرتبه بعدی قرار می‌گیرند، از راه اخبار و روایات پیامبر ﷺ یا امامانی که رسالت یا امامت ایشان عقلاً ثابت شده است، اثبات می‌شود. اما گفتنی است که برای دفاع از عقاید اسلامی، روش‌های دیگری مانند تمثیل، جدل و خطابه نیز به کار می‌آید؛ به عبارت دیگر، در محور سوم، که بحث دفاع از عقاید اسلامی در برابر مخالفان است، بهره‌برداری از هر روشی که بتواند دشمن را مجاب کند یا دست‌کم وی را در موضع شکست قرار دهد، پسندیده است.^{۱۳} بر این اساس نیز شهید مطهری، مانند بسیاری از متکلمین دیگر، علم کلام را با توجه به روش، به کلام عقلی و کلام نقلی تقسیم کرده است. (مطهری، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۱۵)

از نظر اسلام آنچه اعتبار دارد، عقل گرایی معتدل است؛ به عبارت دیگر، حوزه‌های مختلف دین را باید تفکیک کرد. برخی از حوزه‌ها مانند اعتقادات، زمینه تعقل دارند و می‌توان از راه عقل به آنها دست یافت. این‌گونه بحث‌ها، زیربنای دیگر حوزه‌های دینی را تشکیل می‌دهند. اما برخی از حوزه‌های دین، برای عقل قابل درک نیستند و تنها روش نقلی می‌تواند آنها را بر مکلفان آشکار سازد؛ مانند فلسفه بسیاری از احکام، یا رخدادهایی که در روز قیامت پدید خواهد آمد. عاقلان نیز در بهره‌وری از عقل متفاوت‌اند؛ برخی آمادگی استفاده از روش‌های پیچیده عقلی برای رسیدن به حقیقت را دارند و برخی دیگر، تنها استدلال‌های ساده عقلی را درک می‌کنند. (صادقی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۵)

در مقابل، شبهه از تمامی روش‌های موجود در علم کلام استفاده می‌کند؛ به عبارت دیگر از آنجا که شبهه در پی ایجاد خدشه در باورها از طریق التباس حق به باطل و یا اختلاط آن دو است، از روش‌های مقبول کلامی برای رسیدن به مقصود بهره می‌برد. البته ممکن است که مواد استدلال نیز همانند محتوای شبهه، نادرست باشد، اما به سبب شباهت به استدلال عقلی، صحیح بنماید. به همین سبب نیز برخی در تعریف شبهه از واژه «دستگاه شبه استدلالی»^{۱۴} استفاده کرده‌اند.

۲. محتوا: محتوای شبهه در دو قالب قابل ارائه است: یا باطل در قالبی شبیه حق ارائه می‌شود که قدرت تمییز و شناخت صحیح را از توده‌ها می‌گیرد، و یا حق و باطل با یکدیگر ممزوج و مخلوط می‌شود، به گونه‌ای که شناخت حق از باطل دشوار می‌گردد. این دو عامل (وجود عناصری از حقیقت و شباهت با باورها) شبهه را برای مخاطب جذاب می‌کند و ضریب نفوذ آن را افزایش می‌دهد.^{۱۵}

این تیمیه در مورد معنای شباهت میان حق و باطل در مفهوم شناسی شبهه می‌گوید: اما تشابه خاص نوعی از همانندی است که چیزی در یک ویژگی با شیء دیگری مشابهت دارد، اما از جهت دیگری با آن مخالفت دارد؛ به گونه‌ای که برخی از مردم

تصور می کنند که آن شیء مانند شیء مورد نظر است، در حالی که این گونه نیست. این تشابه قدر مشترک میان دو شیء است، در حالی که میان آنها تفاوت وجود دارد؛ زیرا هیچ دو شیئی نیستند، مگر در برخی از ویژگی‌ها شبیه یکدیگر باشند و در امور دیگر با یکدیگر متفاوت باشند. در این میان گروهی از مردم، که قدرت تشخیص ندارند، گمراه می شوند و گروهی که هدایت شده اند - که آنها را سخون در علم و ایمان هستند - امر برایشان مشتبه نمی شود. ۱۶

ابن قیم نیز در تعریف شبهه به عنصر شباهت آن با حق اشاره کرده و گفته است:

شبهه از آن جهت شبهه نامیده می شود که موجب اشتباه حق با باطل می شود. شبهه پوشاندن لباس حق بر تن باطل است و چون بیشتر مردم اهل ظاهرند، هنگامی که به شبهه می نگرند، چون لباس حق بر تن دارد، آن را می پذیرند. اما اهل علم و یقین، فریب ظاهر را نمی خورند و به باطن امور می نگرند و آنچه را در زیر این لباس قرار دارد، می بینند و حقیقتش را کشف می کنند. (ابن قیم، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۰)

علی رضی الله عنه زیباترین تعبیر را درباره این ویژگی شبهه، در خطبه ۳۸ نهج البلاغه، بیان می کند و می فرماید: «أَنَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ»؛ «شبهه را از آن رو، شبهه می گویند که شبیه حق است».

ابن میثم در شرح این فرمایش حضرت می گوید:

شبهه آن است که یا در شکل و صورت حق جلوه کند یا در محتوا، حق، و در ظاهر، باطل بنماید، و یا هم در ظاهر و هم در محتوا جلوه حق داشته باشد؛ به همین لحاظ حضرت، کلام را به صورت حصر بیان فرموده و لفظ «نما» را آورده است. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۱۷)

آیت الله مکارم نیز در توضیح این فرمایش امیرالمؤمنین رضی الله عنه می گوید:

اموری که در زندگی فردی و اجتماعی برای انسان پیش می آید، از سه حال خارج نیست: گاهی حقی است آشکار، مثل اینکه می گوییم آن کس که خوبی کند، نتیجه آن را می گیرد و آن کس که راه خطا بیوید، گرفتار می شود؛ و گاه باطلی است

روشن، مثل اینکه کسی بگوید: «بی قانونی و هرج و مرج از نظم و قانون بهتر است». بدیهی است که هرکس، باطل بودن چنین سخنی را تشخیص می‌دهد. ولی مواردی پیش می‌آید که نه مانند قسم نخست است و نه قسم دوم، و آنجایی است که مطلب باطلی را در لباس حق عرضه می‌کنند. ظاهرش حق است و باطنش باطل و از همین پوشش برای فریب مردم یا استدلال‌های بی‌اساس استفاده می‌شود. درست شبیه همان عذرهای واهی که اصحاب جنگ جمل و معاویه و یارانش برای آتش افروزی‌های جنگ به آن استناد می‌جستند. (مکارم شیرازی ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۰۶)

این ویژگی شبهه سبب شده است که در طول تاریخ، ضربه‌های جبران‌ناپذیری به اسلام و مسلمین وارد شود؛ برای مثال در جنگ صفین لشکر معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند و پس از نیرنگ عمروعاص، خوارج با شعار «لا حکم الا لله» به شبهه‌سازی پرداختند و بسیاری از مردم را گمراه کردند. حضرت علی علیه السلام این فتنه را، در خطبه ۴۰ نهج البلاغه، این‌گونه بیان می‌کند: «کلمة حق یراد بها الباطل»؛ «سخن حقی است که از آن باطل اراده شده است». رفتار خوارج سبب شد که بسیاری از مردم گمراه شوند.

گاه محتوای شبهه، آمیزه‌ای از حق و باطل است و چنین امتزاجی موجب می‌شود تشخیص حق از باطل برای عموم دشوار شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۵۰ به ترکیب حق و باطل اشاره کرده‌اند:

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَادِينَ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبِّسِ
الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ
فِي مَرَجَانِ.

اگر باطل با حق نمی‌آمیخت، حق بر جویندگان پنهان نمی‌ماند و اگر حق به باطل پوشیده نمی‌گشت، زبان معاندان از طعن بریده می‌شد. ولی همواره پاره‌ای از حق و پاره‌ای از باطل را درهم می‌آمیزند.

ابن قیم شبهه را به سکه‌ای ناسره تشبیه کرده است که روی آن را با فلزی

گرانها پوشانده‌اند. چنین سکه‌ای جاهل را فریب می‌دهد؛ چراکه وی تنها سطح ظاهری آن را می‌نگرد. در حالی که خبره و آگاه، چون به سادگی می‌تواند سره را از ناسره تشخیص دهد و ماهیت سکه را دریابد، فریب ظاهر را نمی‌خورد. وی سپس توضیح می‌دهد که سخن فصیح و زیبا برای مفهومی باطل، همانند روکش طلا بر سکه قلابی است که سخن چون روکش طلا و معنا همانند مس است (ر.ک: ابن قیم، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۱).

در قرآن مجید نیز آیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد حربه دشمنان برای تقابل با حق، التباس یا امتزاج حق و باطل برای گمراهی توده‌ها بوده است؛ برای نمونه ابلیس این شبهه را مطرح می‌کند که چگونه من که از آتش آفریده شدم، بر آدمی که از گل آفریده شده است، سجده کنم: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ «من از او بهترم؛ چه اینکه مرا از آتش آفریدی و او را از خاک» (اعراف: ۱۲). هر چند شیطان به خوبی می‌دانست که خداوند متعال به حقایق آگاه است، اما برای ایجاد شک و شبهه در دیگران، چنین استدلالی را ارائه می‌دهد.

۳. شکی نیست که از نظر متفکران و اندیشمندان وابسته به یک مکتب آموزه‌های آن مکتب، حق و صحیح، و آرای مخالفان آن باطل قلمداد می‌شود. به همین سبب همواره حامیان مکاتب کلامی، سخنان مخالفان خود را شبهه و حمله به کیان و عقاید خود شمرده‌اند. برای نمونه شبهاتی که سلفیانی مانند ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب بر عقاید مسلمین وارد می‌کنند، از نگاه آنان شبهه قلمداد نمی‌شود، در حالی که در اندیشه شیعه و سایر فرق اسلامی، بسیاری از عقاید و باورهای ابن تیمیه و ابن قیم، شبهه است و موجب سردرگمی و گمراهی مسلمانان می‌شود. به همین سبب ممکن است، مسئله‌ای از نگاه یک مکتب، شبهه باشد، اما از نگاه مکتب دیگر، حق شمرده شود.

۴. ویژگی‌هایی که به اجمال برای شبهه ذکر شد، موجب می‌شود که شبهه،

ماهیتی تهاجمی و تخریبی داشته باشد. از این رو که ارباب مذاهب مختلف، شبهه را خطری اساسی در عقاید می‌دانند. اگر شبهه به صورت قوی و با ظاهری مستدل ارائه گردد، می‌تواند توده‌ها را به سوی خود جذب کند.

۵. هرچند شبهه در دل خود، تخریب و چالش به همراه دارد، اما همیشه لزوماً همراه با نیت تخریب نیست؛ به عبارت دیگر کسی که شبهه‌ای را مطرح می‌کند، گاهی می‌خواهد عقاید طرف مقابل را به چالش بکشد و گاه واقعاً پرسشی دارد که آن را در قالب شبهه مطرح می‌کند. به همین سبب نمی‌توان همیشه القای شبهه را با خبث باطنی یا نیت بد همراه دانست؛ هرچند، همان‌گونه که گفته شد، در عمل ممکن است به تخریب عقاید مقابل بینجامد.^{۱۷}

علامه محمدتقی جعفری شبّهات را به دو قسم طبیعی و عمدی تقسیم می‌کند و می‌گوید:

شبهه‌های طبیعی: همه ما می‌دانیم که حق و باطل در حیات بشری همواره و در همه موقعیت‌ها، با آن وضوح و صراحت نمودار نمی‌شوند که برای هیچ کس جای تردید و شک و شبهه نمانده است. دخالت نیت‌ها و هدف‌گیری‌های درونی، که نمود عینی در گفتارها و کردارها و سایر شئون بشری ندارند، از عوامل بسیار رایج و متداول بروز شبهه‌هاست. نارسایی الفاظ در بیان مقاصد واقعی و کاملاً مشخص نیز یکی دیگر از عوامل فراوانی شبهه است. همچنین بی‌زبان بودن و چند علتی بودن نمودهایی که در اعمال و آثار انسانی وجود دارد، مانند بعضی از نمودهای طبیعی عینی؛ مثلاً حرارت، یک پدیده‌ای است قابل لمس، ما دست رفیقمان را لمس می‌کنیم، می‌بینیم حرارت دستش زیادتر از معمولی است. این حرارت ممکن است معلول تماس طولانی دست با گرمای آفتاب باشد و ممکن است معلول تب یا مالیدن دست به اجسامی مانند پشم بوده باشد و امثال این علل. حال اگر ما بخواهیم کار یا تفکر مهمی را بر علت مشخص این حرارت بناگذاری کنیم و دلایل تعیین‌کننده یکی از آنها قطعی نباشد، ما در قضاوت درباره آن حرارت قطعاً به اشتباه خواهیم افتاد. در این نوع از شبّهات، مادامی که تقصیری در تشخیص حق صورت نگیرد، تنها ضرری که خواهیم دید،

ضرر محرومیت از حق است که به جهت نادانی برای ما وارد خواهد گشت. نوع دوم، القای شبهه و مشتبه ساختن عمدی حقایق است که یکی از دلایل خبث و پلیدی تبهکاران محسوب می‌شود و به اضافه ضرر محرومیت از حق، که به انسان‌های ناآگاه وارد می‌شود، عامل سقوط به وجود آورنده شبهه را نیز فراهم خواهد ساخت. «فاما اولیاء الله فضیواهم فیها الیقین و دلیلهم سمت الهدی. و اما اعداء الله فدعواهم فیها الضلال و دلیلهم العمی»؛ «اما اولیاء الله، در موقعیت‌های شبهه‌ناک، با روشنایی یقین حرکت می‌کنند و راهنمای آنان، طریقه هدایت است و اما دشمنان خدا، در این موقعیت‌ها، دعوت به گمراهی می‌کنند و راهنمای آنان، نابینایی است.» (نهج البلاغه، خطبه ۳۸). نور یقین، بزرگ‌ترین عامل روشنایی انسانی، در تاریکی‌های شبهات، برای اولیاء الله است» (جعفری، ۱۳۶۰ش، ج ۹، ص ۲۰۰ - ۲۰۱)

پرسش

پرسش یا سؤال، از مفاهیمی است که از نظر معنایی به شبهه نزدیک است. پرسش یا سؤال، طلب فهم و آگاهی است؛ به همین سبب نیز در معارف اسلامی، عمل پرسش و آگاهی، اهمیت بسیاری دارد و قرآن کریم و روایات، پرسشی را که به هدف فهم و ارتقای دانش باشد، بسیار ستوده‌اند. در دو جا قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که از آگاهان پرسید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «اگر نمی‌دانید از آگاهان پرسید.» (نحل: ۴۳ و انبیا: ۷)

در این آیات از فعل امر استفاده شده است و بنابراین پرسش از مسایل دینی واجب است. البته به گفته علامه طباطبایی، این آیه شریفه، ارشاد به این اصل عقلایی است که رجوع افراد ناآگاه و جاهل به اهل خبره و اطلاع، واجب است. (ر.ک: طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۵۹)

جدای از سفارش کلی قرآن به پرسش و پرسش‌گری، در موارد متعددی، قرآن به صورت مصداقی به پرسش‌هایی اشاره می‌کند؛ مانند پرسش فرشتگان درباره خلقت

انسان (بقره: ۳۰) و پرسش‌های موسی عَلَيْهِ السَّلَام از خضر. (کهف: ۸۲ - ۶۵) البته قرآن جدای از امر به پرسش و آگاهی نسبت به دین، به شدت درباره اظهار نظر و سخن گفتن از روی جهل نیز هشدار می‌دهد.^{۱۸}

پرسش و پاسخ در روایات نیز اهمیت بسیاری دارد. مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی بابی را به روایات «پرسش از عالم و مذاکره با او» اختصاص داده است. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۰) در سیره پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام و همچنين علمای اسلام، برگزاری جلسات علمی و پرسش و پاسخ‌های دینی بسیار توصیه شده است. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام درباره اهمیت و آثار این گونه جلسات می‌فرماید:

«فَانَّهُ يُؤَجْرُ فِيهِ اَرْبَعَةٌ: السَّائِلُ وَ الْمَعْلَمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُجِيبُ لَهُ» (همانجا، ۱۳۸۸).

چهار نفر در ضمن گفت‌وگوهای علمی دینی، پاداش دریافت می‌کنند: سؤال کننده، معلم (اداره کننده و داور بحث)، شنونده و پاسخ‌دهنده.

مرز میان شبهه و پرسش

مرز میان شبهه و پرسش بسیار باریک است. در حالی که به پرسیدن بسیار توصیه و سفارش شده، شبهه مورد نکوهش قرار گرفته است. به همین سبب نیز فهم تفاوت میان شبهه و پرسش اهمیت بسیاری دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد تفاوت میان شبهه و پرسش، به اثر و نتیجه، معطوف باشد. به این معنا که پرسش، گزاره‌ای است که فهم و ارتقای دانش را به همراه دارد، در حالی که شبهه گزاره‌ای است که همراه تخریب و چالش است. از نظر شکلی و صوری، رابطه میان پرسش و شبهه، عموم و خصوص من وجه است. به این معنا که برخی از پرسش‌ها شبهه هستند و برخی از شبهات نیز در قالب پرسش خودنمایی می‌کنند، اما برخی از شبهات، پرسش نیستند و در قالب گزاره‌های خبری القا می‌شوند.

پرسش نیز، مانند شبهه، شرایط و ویژگی‌هایی دارد که اگر این ویژگی‌ها رعایت نشود، ممکن است پرسش به شبهه تبدیل شود. به فرموده پیامبر گرامی اسلام ﷺ: «حسن السؤال نصف العلم»؛ «خوب پرسیدن نیمی از دانش است». (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۳۳۱) چنین سخنی از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت شده است (همانجا).

اگر انگیزه از پرسش، دانش‌افزایی و مقابله با جهل و نادانی باشد، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه ارزشمند است. پرسش‌گر می‌کوشد خلأهای معرفتی خود را با پرسش از اهل علم، پر کند. در چنین حالتی است که پرسش اهمیت و ارزش می‌یابد و زمینه‌ساز رشد و کمال فرد می‌شود و چنانچه فرهنگ پرسش‌گری در جهت دانش‌افزایی در جامعه اسلامی گسترش یابد، جامعه، راه رشد و تعالی را در پیش خواهد گرفت.

گاه هدف و انگیزه از پرسش، تفاخر، جدل بیهوده، مرأ و تخریب شخصیت مخاطب یا عقاید وی است که در این صورت، پرسش، ارزش خود را از دست می‌دهد و به ابزاری برای رسیدن به امیال شیطانی تبدیل می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فردی که برای بهانه‌جویی و مقابله با ایشان پرسش‌هایی را مطرح می‌کرد، نه برای دانستن، فرمود:

«سل تفقهاً ولا تسأل تعنتاً فانّ الجاهل المتعلم شبيه بالعالم وانّ العالم المتعسف شبيه بالجاهل المتعنت». (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰)

همواره برای کسب آگاهی پرسش کن، نه برای بهانه‌جویی و ایجاد دردسر؛ چون نادانی که آماده یادگیری باشد، شبیه عالم است، و عالم و دانشمند خلاف گو، چون نادانی است که بهانه‌جو و ناراحت‌کننده است.

از طرف دیگر، هر مجهولی قابل پرسیدن نیست. چه بسیار پرسش‌ها و مجهولاتی که اگر انسان پاسخ آنها را بداند، نه تنها دغدغه‌ای از او برطرف نمی‌شود، بلکه روح

و روانش دچار سرخوردگی و ملال می‌شود. دانستن زمان مرگ یا پرسش از ذات الهی یا به دنبال پاسخ عقلانی بودن برای مسایلی مانند چیستی عالم برزخ و قیامت، چیزی جز افسردگی و ملال برای انسان به همراه ندارد. افزون بر اینکه با توجه به محدودیت‌های فهم عقلانی انسان، کسی نمی‌تواند پاسخ این پرسش‌ها را بدهد. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَشْوَكَمْ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از مسائلی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند». (مائده: ۱۰۱)

همچنین گاه از پیامبر پرسش‌هایی می‌شد که مردم، ظرفیت لازم را برای پاسخ آن نداشتند و دانستن پاسخ برای آنها پیامدهای ناگواری داشته است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفِّيهِهَا إِلَّا هُوَ» (اعراف: ۱۸۷)

تو را از رستاخیز پرسند که کی بیا می‌شود، بگو علم آن نزد پروردگار من است که جز وی، آن را به موقع خود آشکار نمی‌کند...

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسرا: ۸۵)

و از تو درباره «روح» سؤال می‌کنند بگو: «روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است».

واژه «یسنلونک» سیزده بار در قرآن به کار رفته و در بسیاری از این موارد، خداوند پاسخ را بیان کرده است. اما در برخی موارد، بنا به مصالحی، پاسخ نداده است.

اگر این واقعیت پذیرفته شود که عقل انسان در فهم بسیاری از حقایق عالم هستی، ناتوان، و نیازمند به وحی است و از طرف شارع نیز حکم این امور نیامده است، روشن خواهد شد که پرسش از برخی حقایق، کاری عبث و بیهوده است. چنین رویکردی به پرسش، فرایند تبدیل پرسش به شبهه یا مشترکات میان آنها را

به سادگی مشخص می‌کند.

گفتنی است مهم‌ترین مواد شبهه برگرفته از همین اموری است که اسلام، انسان را از غور و تعمق در آنها برحذر داشته و هشدار داده است که درگیر شدن با آنها، انسان را گرفتار گمراهی و انحراف می‌کند.

ویژگی‌های شبهه

شبهه، به همان معنا که در علم عقاید و کلام مطرح می‌شود، دارای ویژگی‌هایی است که آشنایی با آنها برای فهم و شناخت شبهه از یک سو و مقابله منطقی با آن، مفید است.

۱. تخریب عقاید طرف مقابل: البته همان‌گونه که گفته شد، شبهه‌کننده همیشه نیت تخریب ندارد، اما در بیشتر موارد، او به دنبال پاسخ نیست، بلکه می‌کوشد عقاید طرف مقابل را، به هر وسیله‌ای که امکان دارد، تخریب کند. کارکرد شبهه، تزلزل اعتقادی و واگرایی پیروان یک مذهب است. این ویژگی سبب می‌شود که محتوای شبهه بیشتر هجومی و نفی‌کننده باشد، نه استفساری و استفهامی؛ مثلاً به جای آنکه از ماهیت توسل پرسش کند، توسل را شرک، و متوسل را مهدورالدم اعلام می‌کند یا مولدالنبی را بدعت می‌شمارد و کسانی را که برای میلاد پیامبر ﷺ جشن می‌گیرند، بدعت‌گذار معرفی می‌کند.

۲. شبهه با پاسخ منطقی، پایان نمی‌یابد: از آنجا که شبهه، برای تخریب و متزلزل کردن عقاید است و هدف افهام ندارد، همواره در پی بازسازی خود در قالب‌های نو است. شبهاتی که وهابیت در طول تاریخ القا کرده‌اند، ماهیتاً محدود بوده، و علمای بزرگ اسلام، به آنها پاسخ داده‌اند. اما این شبهات بار دیگر بازسازی شده و در قالب و ادبیات جدیدی عرضه گردیده‌اند.

۳. بهره‌برداری از شذوذات، رفتار عوام و متهم کردن ارباب مذاهب به موهوماتی

است که اصلاً در آن مذهب وجود ندارد. شبهه‌افکنان این مواد را صرفاً برای تأثیرگذاری و نفوذ شبهه در میان توده‌ها به کار می‌گیرند؛ برای نمونه، وهابیت برای اثبات اینکه شیعه به الوهیت علی علیه السلام اعتقاد دارد، عنوان می‌کند که شیعیان در پایان نماز به جای الله اکبر، می‌گویند: «خان الامین»؛ یعنی جبرئیل، از طرف خدا مأمور بود وحی را برای علی علیه السلام بیاورد، نستجیر بالله خیانت کرد و آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. (ابن عثیمین، ۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۱۳) وهابیت همچنین برای مقابله با تصوف در میان اهل سنت، برخی از اتهاماتی را به آنان نسبت می‌دهد که، هرچند شاید برخی از عوام گرفتار آن باشند، در میان اهل علم هیچ جایگاهی ندارد. بارها مشاهده شده است که وهابیت برای مقابله با شیعه به گفته‌های غلوآمیز برخی از مادحین و عوام تمسک می‌کند، در حالی که چنین الفاظ غلوآمیزی در نگاه علمای شیعه نیز مذموم است. آنان برای اثبات ادعاهای خود به برخی روایات شاذ و نادر در کتب حدیثی مخاطب استناد می‌کنند. شبهاتی از این دست که وهابیان در مقابل مذاهب اسلامی مطرح کرده‌اند، در کتاب‌هایی مانند *كشف الشبهات، منهاج السنة* و ... فراوان است.

۴. شبهه، بیشتر، عوام را مورد حمله خود قرار می‌دهد و می‌کوشد میان خواص و عوام دیواری از بی‌اعتمادی و اختلاف به وجود آورد و از آنجا که شبهه چیزی است که شبیه حق است، در نفوس عوام تأثیری مضاعف دارد و موضع‌گیری و مقابله با خواص و عالمان دین و دوری از آنان را در پی دارد.

۵. گسترش سریع میان مردم: به سبب ضعف بنیه علمی توده‌ها و عوام و شباهت شبهه به حق و تشکیل قیاسات و قضایای شبه صحیح، در صورت فراهم بودن شرایط، شبهه می‌تواند به سرعت گسترش یابد و در مدتی کوتاه، ذهن مخاطبان بسیاری را آلوده کند؛ درست مانند ویروسی که اگر زمینه فراهم باشد، به سرعت تکثیر می‌شود و مناطق گسترده‌ای را آلوده می‌کند.

۶. با توجه به ویژگی‌های مزبور، شبهه معمولاً در فضای غیر پاسخ‌گو رشد می‌کند.

پاسخ به شبهه مانند استرلیزه کردن محیط است. هرچه مواد ضد عفونی کننده در محلی کمتر باشد، رشد میکروب‌ها و ویروس‌ها بیشتر خواهد بود. به همین سبب در جوامعی که افراد فرهیخته و آگاه فراوان اند، شبهه کمتر مجال جولان و گسترش می‌یابد.

۷. رشد شبهه معمولاً با ثبات و امنیت اجتماعی، رابطه معکوس دارد. هرچه در جامعه‌ای تشتت و بی‌ثباتی فرهنگی و دینی بیشتر باشد، عرصه برای رشد و گسترش شبهات بیشتر خواهد شد؛ مثلاً در دوران ظهور ابن تیمیه، جامعه اسلامی با وضعیت دشوار و آشفته فکری، فرهنگی و سیاسی ناشی از حملات مغول روبه‌رو بود و چنین فضایی، زمینه را برای رشد دیدگاه‌های افراطی ابن تیمیه فراهم می‌کند. (ر.ک: علیزاده موسوی، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۲) چنین وضعیتی در دوران محمد بن عبدالوهاب نیز قابل مشاهده است. (ر.ک: همان، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۶)

۸. موفقیت شبهه همواره مرهون بهره‌برداری گسترده و وسیع از ابزارها و رسانه‌های عمومی است. شبهات معمولاً بر بال شبکه‌های ماهواره‌ای، رسانه‌های دیداری و شنیداری، آثار هنری و در مجموع با سرمایه‌گذاری‌های کلان مادی صورت می‌گیرد؛ چراکه شبهات، به سبب بیگانگی با باورهای مخاطبان، به ضریب القای بسیاری نیاز دارد و تا هنگامی که به گونه‌های مختلف و در قالب‌های گوناگون عرضه نشود، به هدف خود دست نخواهد یافت.

۹. شبهه معمولاً ساختار پیچیده‌ای ندارد و در قالب استدلالی ساده مطرح می‌شود. اما در مقابل، پاسخ دادن به آن نیازمند تحقیق و مطالعه بسیار است. شبهه مانند سنگی است که فردی مجنون آن را در داخل چاه می‌اندازد، اما خارج کردن آن، نیازمند صرف وقت و هزینه بسیار است. هنگامی که از یک معادله ساده برای شرک جلوه دادن توسل استفاده می‌شود، در مقام پاسخ باید به دقت مفهوم شرک و ایمان تبیین شود، انواع شرک و ایمان مشخص شود و سپس با برهان اثبات شود که توسل، شرک نیست.

ضرورت دوری از شبهات در اندیشه اسلامی

بدون اغراق یکی از مهم‌ترین ابزارهای دشمنان در مقابله نرم، القای شبهه در جهان اسلام است؛ چه اینکه شبهه فکر مخاطب را آلوده، و بنیان‌های اعتقادی وی را متزلزل می‌کند. از این رو عالمان دین، برای مقابله با شبهات، باید به پاخیزند و با استفاده از ابزارهای جدید و همچنین آمادگی علمی کافی، پاسخ‌گوی شبهات باشند. اما توصیه به توده‌ها، برای دوری از شبهات نیز یکی از راهکارهایی است که در تعالیم اسلامی، برای صیانت از اعتقادات، پیشنهاد می‌شود. این نکته نیز نباید فراموش شود که اثرپذیری عوام از شبهات، به سرعت شکل می‌گیرد، اما پاسخ‌گویی، به امکانات و مقدمات بسیاری نیاز دارد. به همین سبب یکی از راهکارهای مقابله با گسترش شبهه، توصیه به دوری از شبهات است. اگر جامعه‌ای به شبهات، همانند ویروس بنگرد و آن را عامل بیماری‌زا به شمار آورد، هرگز به آن نزدیک نخواهد شد.

در متون دینی به توجه به مطالبی که وارد فکر می‌شود، توصیه شده است؛ چه، همان‌گونه که انسان به غذایی که می‌خورد، دقت دارد، باید در معلوماتی که به ذهنش وارد می‌شود نیز دقت کند.^{۱۹} همچنین پیش‌تر حدیثی از رسول مکرّم اسلام ﷺ عرضه شد که ایشان، پس از تقسیم امور به سه قسم، دوری از شبهات را توصیه کرده‌اند.

قرآن مجید، پس از آنکه آیات را به دو بخش محکم و متشابه تقسیم می‌کند، می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ (آل عمران: ۷).

... آنها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از

متشابهات پیروی می‌کنند

همچنین به عقیده قرآن، استقبال از شبهات و سخنان باطل، زمینه انحراف را

فراهم می کند، به همین سبب باید از آنها دوری کرد:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾
(انعام: ۶۸)

و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند، از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر از آن درآیند، و اگر شیطان، تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.

حتی قرآن از هم نشینی با اهل شبهه و کسانی که آموزه های دین را به سخره می گیرند، نهی می کند و می فرماید:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾. (نساء: ۱۴۰)

و البته [خدا] در کتاب (قرآن) بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند؛ چرا که در این صورت، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند همه منافقان و کافران را در دوزخ گرد خواهد آورد.

۸۵

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در بیانی، با توجه به چرایی شبهه، می فرماید: (از شبهه ها حذر کنید؛ زیرا که شبهه به قصد فتنه و گمراه سازی ساخته شده است). (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۵۲۴)

همچنین آن حضرت به امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

«فليكن طلبك ذلك بتفهم و تعلم، لا بتورط الشبهات، و علق الخصومات و ابداء قبل نظرك في ذلك بالاستعانة بالهك، و الرغبة اليه في توفيقك، و ترك كل شائبه او لجتك في شبهه، او اسلمتك الى ضلاله». (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

پس بکوش تا جست و جوی تو از روی دریافتن و دانستن باشد، نه به شبهه‌ها در افتادن و جدال را بالا بردن، و پیش از اینکه این راه را بپویی، باید از خدای خود یاری جویی و برای توفیق خود روی بدو آری و آنچه تو را به شبهه‌ای دچار سازد یا به گمراهی‌ات دراندازد، واگذاری.

بر این اساس، اگر فرهنگ دوری از شبهه در جامعه و میان مردم گسترش یابد، بخش عمده‌ای از فعالیت دشمنان خشتی خواهد شد. اما متأسفانه امروز به سبب رشد فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، جدیدترین و به‌روزترین شبهات در دسترس توده‌ها، به ویژه جوانان، قرار دارد و از آنجا که فرهنگ مقابله با شبهه و نگریستن به آن به عنوان ویروسی اعتقادی، در جامعه نهادینه نشده است، این شبهات به سادگی فکر و ذهن نسل جوان را مسموم می‌کند و قدرت تشخیص را از آنان می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته علاوه بر شناخت مفهوم شبهه، روش پاسخ‌گویی به شبهات نیز از مقدمات مقابله با شبهات است. چنین بحثی سبب می‌شود که مباحثی از قبیل روش مناظره و یا شیوه‌های گفت‌وگو به عنوان راهکارهای پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شود؛ به عنوان نمونه ر.ک. توفیق یوسف الواعی، الحوار الاسلامی اصوله و مفاهیمه و وسائله؛ فتحی بن عبدالله الموصلی، فقه الحوار مع المخالف فی السنة النبویة؛ خالد بن عثمان السبت، فقه الرد علی المخالف.
۲. همچنین در برخی از آیات مانند آیات ۲۵ و ۷۰ بقره، نیز چنین معنایی از شبهه دیده می‌شود.
۳. المنجد در تعریف شبهه می‌گوید: «الشبهة الالتباس؛ ما یلتبس فیہ الحق بالباطل والحلال بالحرام» (معلوف، ص ۳۷۳).
۴. ر.ک: حیدری، ۱۴۱۲ق؛ مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱.
۵. شبهه حکمی، آن است که حکم کلی چیزی مورد تردید باشد. جهل به حکم کلی یا ناشی از فقدان نص معتبر است یا اجمال نص یا تعارض نصوص؛ مثلاً در حکم استعمال دخانیات، تردید می‌شود؛ یعنی نمی‌دانیم که آیا حکم این عمل نزد شارع حرمت است یا جواز یا اباحه.
۶. شبهه موضوعیه، آن است که شخص، حرمت و ممنوعیت عمل را می‌داند، ولی به موضوع حکم جهل دارد؛ مثلاً می‌داند که شرب خمر

سنگینی به متکلمان بزرگی چون اشعری و ماتریدی وارد کرد. وی متکلمان را متهم می‌کرد که قول خَلْف را بر قول سَلَف برگزیده‌اند و این امر، موجب نادانی دوچندان آنان شده است. سپس می‌گوید: «در روش‌های کلامی و مناهج فلسفی دقت کردم و ندیدم که علیلی را شفا دهد و تشنه‌ای را سیراب کند». به عقیده وی، حیران‌ترین مردم در هنگام مرگ، اصحاب کلام‌اند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ق، ص ۱۹۱ و ۱۹۵).

۱۳. قرآن کریم در تبیین روش دعوت به یکتاپرستی چنین می‌فرماید: «اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵) از این آیه شریفه سه روش استخراج می‌شود: روش حکمت (برهان)، روش موعظه پسندیده (خطابه) و روش جدال احسن.

۱۴. «هر پیام مشتمل بر دستگاه شبه استدلالی که در آن یکی از باورها و بنیادهای اعتقادی یا تعلیم عملی دین مورد خدشه قرار گیرد، یا منشأ خطا و اشتباه در شناخت درست آنها و هر حقیقتی شود، شبهه نامیده می‌شود» (بهمنی، مجله حسنا، شماره ۷).

۱۵. در ادامه به برخی مصادیق هر یک، در تاریخ اسلام، اشاره خواهد شد.

۱۶. «وَأَمَّا التَّشَابُهَ الْخَاصَّ فَهُوَ: مُشَابَهَةُ الشَّيْءِ لِغَيْرِهِ مِنْ وَجْهِ مَعْخَالَفَتِهِ إِيَّاهُ مِنْ وَجْهِ آخِرٍ حَتَّى يَشْتَبِهَ عَلَى

در اسلام حرام است، اما نمی‌داند که مایع حاضر از مصادیق خمر است یا آب.

۷. شبهه مفهومی، آن است که ابهام و تردید در مفهوم یک لفظ باشد؛ مانند اینکه شک کنیم که آیا معنای لفظ «صعید» در آیه تیمم، خصوص خاک است یا آنچه از زمین به شمار آید؛ اعم از خاک و سنگ و معدن و...

۸. شبهه مصداقیه در جایی است که معنای لفظی روشن است، ولی در تطبیق آن معنا بر مصادیق خارجی، شک وجود دارد؛ مانند اینکه معنای لفظ «عالم» برای کسی روشن است، اما شک می‌کند پدرش عالم است یا نه؛ یا معنای آب مطلق برای او روشن است؛ اما شک می‌کند آب این حوض، مطلق است یا مضاف.

9. <http://www.almaany.com/ar/dict/ar-ar>

۱۰. «هو علم يقتدر معه على إثبات العقائد الدينية علي الغير بإيراد الحجج ودفع الشبه» (تهانوی، ۱۳۸۲ق).

۱۱. هرچند در علم کلام اصول عقاید بحث می‌شود، اما مشتمل بر روش‌های متنوع عقلی و نقلی است و جریان‌های نقل‌گرا به سبب تمرکز بر روش‌های نقلی، از واژه عقاید استفاده می‌کنند و کلام را بر نمی‌تابند. (ر.ک: عزیزاده موسوی، ۱۳۹۴ش، ج ۲، ص ۳۲-۴۷).

۱۲. برای نمونه، ابن تیمیه به شدت با علم کلام به مبارزه برخاست و به همین دلیل، اتهامات

بعض الناس أنه هو أو مثله وليس كذلك ، وهذا التشابه إنما يكون لقدر مشترك بين الشئین مع وجود الفاصل بينهما ؛ إذ ما من شئین إلا و یجتمعان في شيء ویفترقان في آخر ، ثم من الناس من لا یتهدي للفصل بينهما فیکون مشتبهاً علیه ، ومنهم من یتهدي لذلك - وهم الراسخون في العلم والإیمان - فلا یكون مشتبهاً علیهم».

۱۷. در بحث تفاوت میان پرسش و شبهه به این ویژگی بیشتر اشاره خواهد شد.

۱۸. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ «آنچه را بدان علم نداری، پیروی نکن؛ چه، گوش و چشم و دل مسئول اند» (اسرا: ۳۴).

۱۹. «عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجَنَّبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَيُودِعُ صَدْرَهُ مَا يَرُدُّهُ»؛ «در شگفتم از کسی که درباره [چگونگی استفادۀ از] خوراکی های خود اندیشه می کند، ولی درباره معقولات خویش اندیشه نمی کند. او از آنچه موجب اذیت شدن معده اش می شود دوری می کند، در حالی که سینه [و روح] خود را از پست ترین چیز پر می کند» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۵۲۴).

منابع:

- * قرآن مجید.
- * نهج البلاغه.
- ۱. ابن قیم جوزیه محمد بن ابی بکر، مفتاح دارالسعادة و منشور ولاية العلم و الارادة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۳م)، لسان العرب، دارصادر.
- ۳. ابن تیمیه، تقی الدین، الرسائل الكبرى (الاکلیل)، لبنان، مکتبه و المطبعة محمدعلی صبح.
- ۴. _____ (۱۴۲۵ق.)، الفتوی الحمویة الكبرى، تحقیق حمد بن عبدالمحسن التویجری، ریاض، دارالصمیعی، چاپ سوم.
- ۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح (۱۴۱۳ق.)، مجموع فتاوی و رسائل، ریاض، دارالوطن.
- ۶. الهام، محمد علی طویسر (۲۰۰۸)، جامعة النجاح الوطنیه، فلسطین.
- ۷. ایجی، عضدالدین (۱۴۱۹ق.)، شرح المواقف، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۸. باجوری، ابراهیم (۲۰۰۱م)، تحفة المرید علی جوهره التوحید، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۹. بحرانی، ابن میثم (۱۳۷۵ش.)، شرح نهج

- البلاغه، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. بدوی، عبدالرحمان (۱۳۷۶ق.)، **مذاهب الاسلامین**، بیروت، دارالملايين.
۱۱. بهمنی، سعید، **مجله حسنا**، شماره ۷.
۱۲. تهانوی، محمدعلی (۱۳۸۲ق.)، **کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، بیروت، مکتبه لبنان.
۱۳. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰ش.)، **تفسیر نهج البلاغه**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. حسن خان، صدیق (۱۴۲۰ق.)، **ابجد العلوم**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. حیدری، سیدعلی نقی (۱۴۱۲ق.)، **اصول الاستنباط**، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۶. رازی، محمد بن ابی‌بکر (۱۹۸۶ق.)، **مختار الصحاح**، مکتبه لبنان.
۱۷. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق.)، **المفردات فی غریب القرآن**، دارالقلم.
۱۸. زرکشی، ابوعبدالله (۱۴۲۱ق.)، **المنثور فی القواعد**، تحقیق محمد حسن اسماعیل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. سبت، خالد بن عثمان (۲۰۰۸م.)، **فقه الرد علی المخالف**، جده، مرکز المصادر.
۲۰. سبحانی، جعفر (۱۳۸۱ش.)، **عقاید استدلالی**، ترجمه علی ربانی گلپایگانی، قم، نصاب.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین، **الدرالمنثور**، بیروت، دارالمعرفه.
۲۲. صادقی، هادی (۱۳۸۲ش.)، **درآمدی بر علم کلام**، قم، نشر طه.
۲۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۸ق.)، **عیون أخبار الرضا علیهما السلام**، محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، چاپ اول.
۲۴. طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی (۱۴۳۱ق.)، **مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم**، بیروت، دارابن حزم.
۲۵. طالقانی، سیدحسن و ملک مکان حمید، زمستان ۱۳۹۱، «جستی عقل در عقل گرایي معتزله»، **کلام اسلامی**، شماره ۸۴.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان**، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. طبرسی، ابی‌علی (۱۴۰۸.)، **مجمع البیان**، بیروت، دارالمعرفه.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق.)، **الاحتجاج**، بیروت، دارالنعمان.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، مصر، دارالمعارف.

۳۰. علیزاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۴ش.)، **سلفی‌گری و وهابیت**، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ششم.
۳۱. فیومی المقری احمد بن محمد، (۱۹۸۷م.) **مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، لبنان.
۳۲. قاسمی، محمد جمال‌الدین بن محمد سعید، **محاسن التأویل**، داراحیاء الکتب العربیه، فیصل عیسی البابی الحلبی.
۳۳. قونوی، قاسم (۱۴۰۷ق.)، **انیس الفقهاء**، تحقیق احمد بن عبدالرزاق الکیسی، دارالوفاء للنشر و التوزیع، جدّه.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸)، **اصول کافی**، تحقیق علی‌اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۱ش.)، **منتخب میزان الحکمة**، تلخیص: سیدحمید حسینی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.
۳۶. _____ (۱۳۹۳)، **میزان الحکمه**، دارالحديث.
۳۷. مختار عمر، احمد، (۱۴۲۹ق.)، **اللغة العربية المعاصرة**، قاهره، عالم الکتب.
۳۸. مرغینانی، علی بن ابن ابی بکر (۴۳۱ق.)، **الهدایة شرح بداية المبتدی**، قاهره، مکتبه الاسلامیه.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸ش.)، **آشنایی با علوم اسلامی**، قم، انتشارات صدرا، چاپ بیست و هشتم.
۴۰. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ش.)، **اصول الفقه**، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۱. معلوف، لوئیس، **المنجد**، بیروت، چاپ بیست و ششم.
۴۲. مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۹۰ش.)، **پیام امام امیرالمؤمنین علیؑ**، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالبؑ.
۴۳. موصلی، فتحی بن عبدالله (۲۰۰۷م.)، **فقه الحوار مع المخالف فی السنة النبویه**، عمان، دارالاثریه.
۴۴. واعی، توفیق یوسف (۲۰۰۸م.)، **الحوار الاسلامی**، اصوله و مفاهیمه و رسائله، کویت، مکتبه المنار الاسلامیه.

45. <http://www.almaany.com/ar/dict/ar-ar>